

بندگردان

ستایش، حرمت، جلال و قوت،
از آن تخت نشین و بره تا ابدالآباد!

تکرار

بره خدا جانش رادر راه نجات مردم قربانی کرد؛
لایق است که او باشد صاحب
جلال و قوت، حکمت و دولت.
لیاقت داری طومار راز پدرت بگیری، مهرش باز کنی؛
لیاقت داری آن را بخوانی،
چونکه جانت را قربانی کردی.
به خون خود مردم را از هر ملت خریدی و آزاد کرده ای؛
ایشان را مثل هدیه ای زیبا،
به حضور وی تقدیم کرده ای.
ایشان را به سلطنت رساندی،
مثل کاهنان خدای ما؛
ستایش می کنیم نام تو را،
خداوند ما، خداوند ما!

